فهرست

[مقدمه 2](#_Toc103084553)

[قاعده اول: کمالات وجودی 2](#_Toc103084554)

[قاعده دوم: شکر منعم 3](#_Toc103084555)

[قاعده سوم: مصالح اجتماعی 3](#_Toc103084556)

[نکات مشترک در هر سه قاعده: 4](#_Toc103084557)

[مبحث پنجم: ایذاء 5](#_Toc103084558)

[نکته اول: مفهوم‌شناسی 5](#_Toc103084559)

[نکته دوم: فرق ایذاء و اضرار 6](#_Toc103084560)

[تحلیلی فلسفی از ایذاء 6](#_Toc103084561)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

قرارمان این بود که در یک جلسه مبحث پیشین را جمع کنیم اما عملاً طول کشید چون ورود پیدا کردیم باید تکمیلش کنیم. بحثی که در پایان این مبحث چهارم که اکرام و اهانت باشد طرح شد این بود که اگر بخواهیم با نگاهی فرا فقهی یا نظام سازی اکرام در بخش مهمی از قواعد اخلاقی و فقه روابط اجتماعی را بررسی کنیم سؤال مطرح می‌شود که قواعد پایه ‌اینها و لایه‌های پنهان تکالیف اجتماعی چیست؟ گفتیم بله. می‌توان در اینجا هم وارد کشف قواعد پنهان شویم و بر اساس همان ضوابطی که در نظام سازی است به قواعد پایه برسیم. اشاره می‌کنم به اینکه سابق ما در مباحث اصول یا فقه مباحث مقدمات اجتهاد و تقلید به نظرم اشاره به بحثی کردیم و آن این بود که نظام سازی ده فایده دارد. آنی که به‌طور مستقل در کلام شهید صدر آمده ولی غیر مصرح در کلمات دیگر فقها آمده و از قدیم هم فقها نظام سازی را در کتبشان داشته‌اند. سؤال می‌شد که این عبور از سطح احکام به قواعد بنیادی‌تر که شکلی هم حالت تحلیلی فلسفی دارد چه فایده‌ای بر آن مترتب است. آیا فقط ظنون و حدس‌هایی است و تحلیل است یا اینکه ثمراتی دارد و سایه‌ای بر مباحث فقهی می‌افکند؟ گفتیم خیلی جای احتیاط است که رنگ فقهی به آن دهیم. ولی بین هفت ‌تا ده فایده برای آن ذکر کردیم.

بر اساس این نکته باید توجه داشت که استکشاف قواعد پایه چه در قالب گزاره‌های توصیفی و احیاناً تجویزی رفت‌وبرگشتی از جزء به کل و از کل به جزء است و برهان لمی و انی است. بخشی از قواعد را می‌توان از کنار هم نهادن جزئیات و دقت در آنها به دست آورد. گاهی هم کنار هم نهادن نیست در یکی هم اگر کسی غور کند می‌تواند به نکته پایه‌ای برسد. این عبور از این طرف به سمت قواعد پایه است. گاهی هم قواعد پایه حکم عقل است و از آن‌طرف می‌آید و می‌گوید این متفرقات را می‌توان زیرمجموعه آن قرار داد. این مهم نیست. نوع حرکت و جولان کسی است که کار فرا فقهی یا تحلیلی انجام می‌دهد. گاهی از یک گزاره گاهی از جمع گزاره‌ها به یک گزاره پایه می‌رسد و گاهی هم گزاره‌های پایه‌ای دارد و عقلش می‌فهمد و از آن به این سمت می‌رسد. این رفت‌وبرگشت در دو طرف متصور است و خیلی جاها این رفت‌وبرگشت همدیگر را تکمیل می‌کند. این بحث‌های کلی است. در این بخش، بخش زیادی از احکامی که در باب روابط اجتماعی مطرح می‌شود برمی‌گردد به یکی از این سه قاعده پایه.

## قاعده اول: کمالات وجودی

قاعده اول حسن احترام در برابر ارزش‌های وجودی و کمالات وجودی است. ولو اینکه طرفی که دارای کمالات وجودی است هیچ نسبتی با این شخص نداشته باشد و هیچ احسانی هم نکرده باشد. وجود کمالات موجب می‌شود هم حکم جبلت و فطرت ما را به سمت حرمت نهادن و حفظ کرامت و جایگاه ببرد و هم حکم عقل عملی وجود دارد. با ویژگی‌هایی که گفتیم. حکم عقل عملی اولاً ناشی از امر عقلی است. ثانیاً مراتب دارد ثالثاً مزاحمات دارد که مزاحمات در مکاتب و اندیشه‌های متفاوت فرق می‌کند. حکم عقل هم همراه فطرت و جبلت است. اینها نکاتی بود که در قاعده اول وجود دارد.

## قاعده دوم: شکر منعم

قاعده دوم این بود که احترام نهادن به شکر منعم برگردد. بر پایه‌ اینکه فردی که خدمتی دریافت کرده دریافت خدمت او را مرهون می‌کند. الانسان رهین الاحسان می‌شود. عقل عملی هنگام دریافت خدمت حکم به احترام می‌کند. در قاعده دوم بر اساس جزاء الاحسان بالاحسان و شکر منعم بحث می‌کنیم. گفتیم ممکن است این دو قاعده درجایی جمع شود مثل خداوند متعال که اگر هم خالق ما نباشد وجود کمالات مستلزم حکم عقل و حسن بلکه وجوب خضوع و تواضع و اکرام و احترام است. مزید بر آن این عنوان دوم هم هست. از باب خلق و احسان و انعامی که وجود دارد. این همان اولی است که عبادت حبی است که روحش همان قاعده اول است. دومی عبادت شکری است. در روایات دو طایفه روایات داریم. بعضی طوایف عبادت حبی بعد خوف و طمع است. برخی روایات شکر و خوف و طمع دارد. دقیق هم بشویم درواقع چهارتاست. ولی روایات ما سه تا می‌گوید. بعضی روایات تعبیر به حب می‌کند که قاعده اول ماست و بعضی تعبیر به شکر می‌کند که قاعده دوم ماست. این دو قاعده است.

## قاعده سوم: مصالح اجتماعی

 شاید بتوان گفت مزید بر اینها قاعده سومی هم وجود دارد. قاعده سوم مصالحی است که برای حفظ جامعه و خانواده و چیزهایی از این قبیل وجود دارد. اینجا دیگر بحث فرد و مواجهه با کمالات وجودی آن‌طور که در قاعده اول بود نیست. بحث مواجهه با انعام و احسان دیگری هم نیست که قاعده دوم بود. بحث مصالح و مفاسدی است که در حفظ خانواده یا جامعه خدا قرار داده یا وجود دارد. حفظ و صیانت و مصالح آنها. در اینجا عقل حقوق متقابل ازجمله حسن اکرام و احسان و امثال اینها را بیان می‌کند. ممکن است اعضای جامعه اینها با قطع‌نظر از کمالات وجودی و با قطع‌نظر از احسان و اکرامی که ممکن است باشد یا نباشد برای انسجام جامعه یا حرکت در مسیر درست در جامعه می‌گوید حقوقی بین شما قراردادم. این حقوق نه به خاطر کمالات وجودی است و نه به خاطر انعام و احسان است بلکه به خاطر مصالح دیگری است. هرج‌ومرج و آشفتگی نباشد. برای رشد همه آرامش داشته باشد. برای اینها می‌گوید احترام بگذارید. عقل هم می‌گوید. عقل می‌گوید گاهی مصالحی غیر از کمالات وجودی و احسان و اطعام است. مصالحی وجود دارد که می‌گوید این قواعد را در روابطتان رعایت کنید. مفروض هم بگیرید آن قاعده اول و دوم نیست. مصالحی وجود دارد که می‌گوید آن اصول و ضوابط را در روابطتان رعایت کنید.

مثلاً می‌گوید ضعفا را اکرام کن. غریب و تنها و ضعیف را اکرام کن. ممکن است بگوییم این نه از باب کمالات است نه از باب احسان و اینهاست بلکه به‌عکس است. می‌گوید این کوچک و ضعیف را احترام و اکرام کن. جلوی پایش بلند شو. ممکن است بگوییم نه کمالات اینجا مقصود و مدنظر است و نه اطعام و احسان متقابل است. ولی چیزهای کلی‌تری وجود دارد و مصالح کلی‌تری است که موجب شده اکرام را مورد تأکید قرار دهد. در آن بیست‌وچند مورد که دقت کنیم حدسمان این است که همه آنها را در قاعده اول و دوم نمی‌توان قرارداد. بلکه مصالح عالیه‌ای وجود دارد که برای تأمین آنها قواعدی در روابط اجتماعی قرار داده شده است. این سه قاعده ممکن است جایی جمع شود. مثلاً ارتباط ما با ولی و امام جامعه ممکن است بگوییم همه اینها وجود دارد. در امام هم کمالات والایی وجود دارد هم واسطه فیض است و هم اینکه نظاما للامه و المله. جامعه اگر بخواهد رشد کند باید نظمی باشد و حرمت نهادن نسبت به امام رعایت شود. هر سه قاعده ممکن است درجایی جمع شود. ممکن است یکجا یا دو جا باشد. انواع مختلفی متصور است. این هم قاعده سومی است که وجود دارد.

سؤال: قاعده طلایی اخلاق را می‌شود اینجا طرح کرد؟

جواب: باید نسبت آن را با این بحث سنجید و فکر کرد. نمی‌دانم. آنجا تحلیل‌هایی داشتیم و باید ببینیم با اینها چه نسبت‌هایی برقرار می‌کند و شاید چیز دیگری تولید کند.

تا اینجا این سه محور را اشاره کردیم و فواید دقت در این تحلیل‌ها غیر از تحلیل و واکاوی و تعمق در مسئله می‌تواند یک فواید فقهی هم داشته باشد. ازجمله اینکه اینها همه دلیلی عقلی را برای هریک از این قواعد فقه روابط اجتماعی درست می‌کند. در قاعده اول دو سه نکته گفتیم آن دو سه نکته در همه این سه قاعده هست.

## نکات مشترک در هر سه قاعده:

امور مشترک در هر سه قاعده اینهاست.

1. اینها که گفته شد مراتب دارد و بر اساس آن مراتب فی‌الجمله می‌توان گفت عقل هم احکام متفاوت الزامی و غیر الزامی و درجه‌ای دارد. اما تکمیل آن خیلی جاها نمی‌شود مگر با کمک شرع.
2. مزاحمات را باید اینجا توجه کرد و این مزاحمات هم در اندیشه‌ها و مکاتب مختلف متفاوت است و در شرع بهترین نگاه جامع به کسر و انکسار این مزاحمات وجود دارد و بر اساس آن این قواعد نهایی و شرعی می‌شود.

اینها نکاتی است که در همه این سه قاعده وجود دارد. تفاوت‌هایی هم وجود دارد که ملاحظه کردید. اکرام و احترام و منزلت نهادن در اولی ناب و بحت است و دادوستدی وجود ندارد. در دومی فرق دارد و نوعی مقابله است و پاسخ متقابل دادن به چیزی است که وجود دارد. این هم چند قاعده پایه‌ای است که اینجا وجود دارد. بازهم تأکید می‌کنیم که اینها فقط اختصاص به اکرام ندارد. خیلی از عناوین دیگر هم مشمول همین بحث خواهد بود.

سؤال: عنوان دیگر در طول اینها یا در عرض اینهاست که ارتقاء محرم

جواب: خوف و طمعی که هست همین است. برای رهایی از رنج و عذاب یا برای رسیدن به منزلتی وجود دارد. این را اشاره وارد گذشتم ولی ممکن است به آن توجه شود. جایی احترام نه نازل به منزلت است نه شکر منعم نه مصالح اجتماعی است. نوعی مصالحی برای خود فرد است. این را می‌توان در سومی قرارداد و آن را تعمیم داد. گاهی رعایت قواعد در روابط اجتماعی نه به خاطر جایگاه وجودی و ارزش وجودی است. نه به خاطر شکر و پاسخ به اکرام شونده است بلکه به خاطر مصالحی است که ممکن است اجتماعی باشد یا فردی باشد. این را می‌توان این‌طور تعمیم داد که شامل محورهایی که مدنظر شماست هم بشود.

سؤال: دفع ضرر محتمل

جواب: بله. رسیدن به کمال دفع مضرت یا جلب منفعت است. این تحلیل کلی در فقه روابط اجتماعی است که ملاحظه کردید.

بحث بعدی را هم طرح می‌کنیم تا هفته آینده.

# مبحث پنجم: ایذاء

مبحث پنجم بحث ایذاء است. نفع رساندن به دیگران و نقطه مقابلش ایذاء است. فعلاً ایذاء چون مهم‌تر است را بحث می‌کنیم. یکی از چیزهایی که در روابط با دیگران مطرح می‌شود و به‌عنوان امری مذموم به شمار می‌آید ایذاء است. دیگران را اذیت و آزار دادن مفهومی است در فقه روابط اجتماعی که هم در اخلاق آمده و به نحوی درجاهای مختلف فقه هم به آن پرداخته‌شده است. نقطه مقابلش هم خوشحال کردن طرف است یا احسان و چیزهایی از این قبیل است. راجع به مقابلش بعد بحث می‌کنیم.

ایذاء از ماده اذیت می‌آید. ایذاء به‌عنوان محور دیگر طرح می‌شود. نقطه مقابلش را هم ‌عرض می‌کنیم. در مقدمه چند مطلب را ذکر می‌کنیم و بعد هم وارد ادله و بحث‌های ضمن آن خواهیم شد.

## نکته اول: مفهوم‌شناسی

نکته اول مقدماتی در بحث ایذاء مفهوم‌شناسی خود واژه است. در مصباح آمده اذی الشیء اذی من باب تعب قذر. قل هو اذی ای مستقذر اذی الرجل اذی: وصل الیه المکروه. این در مصباح است. در مفردات دارد ما یصل الی الحیوان من الضرر اما فی نفسه او جسمه او تبعاته دنیویا کان او اخرویا. در لسان می‌گوید کل ما تأذیت به چیز خاصی نیست. در مقاییس می‌گوید اصل واحد و هو الشیء تتکرهه و لاتقر علیه. این دو سه کلامی است که از اصحاب لغت نقل شده است. در این تعابیر و کلمات سه یا چهار تعبیر آمده است. یکی قذر و مستقذر است که مهم نیست. زیرا قذر و مستقذر هم به معنای کراهت آمده و اینجا آن مقصود است. یکی هم عنوان ضرر آمده که به نظر می‌آید این هم خیلی اصل نیست. زیرا ضرر وارد شدن یعنی نقصی متوجه شخص شود. این را گاهی طرف می‌فهمد گاهی نمی‌فهمد. مطلق اینکه ضرر وارد شود نمی‌گویند اذیت شد. در اذیت حالتی از استشعار وجود دارد و ناراحتی وجود دارد. ناراحتی باید در دایره فهم و شعور شخص بیاید. این تعابیر اصلی نیست. آنی که در مقاییس آمده دقیق‌تر است. اصل واحد و هو الشیء تتکرهه. اذیت یعنی ورود چیزی که کسی را ناراحت و آزرده می‌کند. در فارسی هم تعبیر می‌کنیم. به‌مجرد اینکه نقصی به کسی وارد می‌شود مادامی‌که نفهمد و احساس نکند به آن اذیت نمی‌گویند. اذیت شدن یعنی ناراحت شدن اذیت کردن یعنی طرف را خشمگین کردن و ناراحت سازی طرف. این مفهوم اذیت است.

سؤال: همان اسائه است؟

جواب: اسائه دو معنا دارد. گاهی به معنای ضرر رساندن به‌طرف است متفاوت با این است. اما اگر به معنای ناراحت کردن باشد همین می‌شود.

## نکته دوم: فرق ایذاء و اضرار

لذا به نظر می‌آید در ایذاء و اذیت کراهت عنصر کلیدی است و کراهت امری علمی و استشعاری است درحالی‌که در اضرار و ضرر این نیست. ممکن است ضرر وارد شود و خودش هم نفهمیده است. ولی متأذی شدن نمی‌توان گفت نفهمیده است. عنوان علمی است. باید بفهمد ولو به‌اجمال و ارتکاز متوجه شود. ازاین‌جهت است که میان اضرار و ایذاء یا تضرر و تأذی من وجه است. گاهی ضرر هست و کراهت و اذیت این ماده اجتماع است. گاهی ضرر هست ولی اذیت نشده و نمی‌فهمد. مثل ضررهای معنوی که می‌کنیم و نمی‌فهمیم. گاهی هم متأذی می‌شود درحالی‌که ضرری به او وارد نشده است. منتهی در ماده افتراق از این طرف ممکن است کسی شبهه کند و آن اینکه هر جا متأذی می‌شود ضرری کرده ولی وقتی می‌گوید و هو خیر لکم از باب کسر و انکسار می‌گوید ضرری نکردید. اگر این نکته را کسی توجه نکند می‌گوید عموم و خصوص مطلق است. تأذی همه‌جا جایی است که ضرری کرده و متوجه هم شده و کراهتی در او تولید کرده است. ضرر هم اینکه همیشه کامل و مطلق است نه. ممکن است نسبی باشد که باملاحظه جوانب دیگر سرجمع می‌گوییم ضرر نکرده.

سؤال: توهمی باشد

جواب: بله. توهمی

سؤال: اصلاً ضرر نکرده و توهم کرده ضرر کرده

جواب: بله. جوابش را می‌خواستیم همین بگوییم. بگوییم این یک ماده افتراق است ولی ماده افتراق دیگری می‌توان تصور کرد. مثلاً جایی که کسی اشتباهی کرده و تصور ضرر دارد. مگر اینکه همین را هم کسی این‌طور بگوید که کسی که اشتباهی که کرد خود ناراحتی نوعی ضرر است. این هم بازهم مطلق می‌شود. خود ناراحتی هم لطمه‌ای است. لطمه ظریف و نرمی است. در این صورت بازهم عموم و خصوص مطلق می‌شود. درهرصورت مطلب معلوم است.

نکته‌ای که می‌خواستیم بگوییم این است که در اذی کراهت است و کراهت امری است که باید در آن استشعار و علم باشد و دوم اینکه نسبتش با ضرر یا عموم و خصوص مطلق است یا من وجه.

سؤال: نسبتش با اهانت چیست؟

جواب: با اهانت هم اگر اهانت را امری بگوییم که طرف باید حس کند یک‌جور نسبت می‌شود و اگر شرط ندانیم نسبت دیگری است.

## تحلیلی فلسفی از ایذاء

تحلیلی که باید در مفهوم‌شناسی توجه کرد این است که بحث خیلی خوبی فلاسفه دارند و شاید از بهترین تقریرهای بحث مباحثی باشد که بوعلی سینا در نمط هشتم یا نهم اشارات دارد بحث الم و لذت است. خیلی تحلیل‌های قشنگی بوعلی سینا دارد البته قدما هم دارند ولی شاید منسجم‌ترین بحث‌ها آنجا باشد. در حاشیه عرض کنم که تصور من این است که کتب بوعلی سینا مثل اشارات و دیگر کتبش جاهایی از ملاصدرا هم دقیق‌تر است و دقت‌هایی در آن است که خیلی در قبل و بعدش کم دیده می‌شود. زمانی که من اشارات می‌گفتم و آن زمان هم عصر جاهلیت ما بود و متوغل در اینها بودیم در اشارات چیزهایی می‌دیدم تصورم این بود که در ملاصدرا نیست. ظرافت و دقت‌ها در آن بالاست. ازجمله بحث لذت و الم در نمط هشتم ببینید خیلی قشنگ و دقیق اینها را تحلیل کرده است. اینکه ادراک الملائم بما هو ملائم و الم این است که از دست می‌دهد آنچه ملائم اوست. این کراهت همان الم است که در مفهوم اذی آمده است. اذیت شدن یعنی رنجی می‌برد و المی را می‌بیند ولی الم الم عقلی حسی خیالی و همه را در برمی‌گیرد. بخواهید مفهوم فلسفی را در نظر بگیرید اذیت همان کراهت است و کراهت همان الم است و می‌رود در ریلی که در تحلیل‌های فلسفی در الم گفته شده است.